

توحید خاصی و تفسیر آیات متشابه از منظر ملاصدرا

* احمد عبادی

** داود صائمی

*** احمد بهشتی

چکیده

آیات متشابه در طول تاریخ علوم اسلامی از جمله مباحث چالش برانگیز بوده است. صدرالمتألهین شیرازی در اصول هستی‌شناسی خود قائل به نظریه توحید خاصی در مقابل دیدگاه توحید عامی است. وی معتقد است بدون آنکه نیازی به تأویل آیات متشابه یا قول به تجسم در باب ذات باری تعالی باشد می‌توان بر مبنای اصول فلسفی - عرفانی دیدگاه توحید خاصی ظواهر الفاظ آیات را حفظ کرد و همه آیات متشابه را بر ظاهر معنای آنها حمل کرد. اما بر مبنای نظریه توحید عامی نمی‌توان آیات متشابه را بر ظاهر الفاظ حمل کرد، بلکه یا باید آنها را تأویل کرد، یا قول به تجسم در باب واجب‌الوجود را پذیرفت. با توجه به چندتباری بودن مسئله متشابهات قرآن، ملاصدرا در این مسئله رهیافت میان‌رشته‌ای اخذ کرده است.

کلیدواژه‌ها: توحید خاصی، توحید عامی، آیات متشابه، عرش، ملاصدرا.

* استادیار گروه معارف قرآن و اهل‌البیت(ع) دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

*** استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران.

طرح مسئله

زیان‌آورترین آفت پژوهش‌های دینی حصرگرایی روش‌شناختی (methodological exclusive) است. بسنده کردن به یک گستره و حصر توجه به روش‌ها، ابزارها و چارچوب نظری آن گستره و نفی و انکار سایر روی‌آوردها و روش‌ها را حصرگرایی روش‌شناختی می‌نامند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۶۷). مهم‌ترین آسیب حصرگرایی روش‌شناختی، تحویلی‌نگری (reductionism) است. مراد از تحویلی‌نگری ارجاع یک پدیده به امری فروتر از آن و اخذ وجهی از شیء به جای کُنه و حقیقت آن است (همو، ۱۳۸۸: ۳۸۴).

تحویلی‌نگری برخاسته از حصرگرایی روش‌شناختی است؛ از این‌رو پیش‌گیری از آن و درمان آن با شکستن این حصر و روی‌آوردن به کثرت‌گرایی روش‌شناختی (methodological pluralism) محقق می‌گردد. مطالعه میان‌رشته‌ای به منزله یک برنامه پژوهشی مبتنی بر کثرت‌گرایی روش‌شناختی، محقق را از حصر توجه به دانش واحد فراتر برده، او را نسبت به علوم مختلف ناظر به مسئله واحد، بینا و شنوا می‌کند (برای تفصیل بیشتر در باب چیستی مطالعه میان‌رشته‌ای نک: فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۷۵-۳۹۶؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۷۶).

در حوزه فرهنگ اسلامی صدرالمتألهین شیرازی، پیشروی تفکر میان‌رشته‌ای در گستره مطالعات دینی است که با به چالش کشاندن فلسفه، کلام، عرفان و علوم تفسیری به روی‌آوردی ژرف در حکمت متعالیه دست یافته است. در واقع، حکمت متعالیه، روی‌آوردی متعالی و حاصل چالش بین رشته‌های گوناگون در بررسی، واکاوی، نقد و حل مسائل الاهیاتی است. در پژوهش حاضر برآنیم تا با واکاوی دیدگاه ملاصدرا در خصوص یکی از مسائل مهم در حوزه مطالعات علوم اسلامی نمونه بارزی از مطالعات میان‌رشته‌ای در نظام معرفتی صدرایی را نشان دهیم. مسئله متشابهات قرآن کریم از مباحث مهمی است که در طول تاریخ علوم اسلامی اعم از عقلی و نقلی محل چالش اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده است. ملاصدرای شیرازی با شکستن حصار نگاه تک‌بعدی و با اخذ روی‌آوردی میان‌رشته‌ای در این مسئله مُداقّه و آن را تحلیل کرده است.

نوشتار حاضر در پی پاسخ به مسائل ذیل است:

۱. دیدگاه ملاصدرا در خصوص تفسیر آیات متشابه قرآن چیست؟
۲. روی‌آورد روش‌شناختی ملاصدرا در تفسیر آیات متشابه چیست؟

۳. مبانی فلسفی - عرفانی دیدگاه ملاصدرا در باب آیات متشابه کدام‌اند؟

۴. آیات متشابه در نظام معرفتی صدرایی از چه جایگاهی برخوردارند؟

۵. تبیین و چرایی نظر ملاصدرا به چه صورتی است؟

به منظور پاسخ به پرسش‌های فوق نخست با ارائه مختصری از پیشینه تحقیق به بررسی آخرین نظراتی که در خصوص دیدگاه ملاصدرا در باب متشابهات قرآن در سال‌های اخیر ارائه شده است، می‌پردازیم. سپس با توضیح مبانی فلسفی - عرفانی ملاصدرا در این مسئله به واکاوی، تحلیل و تبیین دیدگاه مختار وی خواهیم پرداخت.

با توجه به جایگاه کلیدی و اهمیت مبنایی نحوه تفسیر آیات متشابه در علوم اسلامی در طول تاریخ بسیاری از اندیشمندان مسلمان به اظهار نظر در این مسئله پرداخته‌اند، به نحوی که این مسئله به یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل در حوزه اسلام‌پژوهی و قرآن‌پژوهی تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، یکی از اساتید و محققان ارجمند مقاله‌ای با عنوان «متشابهات قرآن از دیدگاه ملاصدرا» نگاشت که به طور مشخص دیدگاه صدرالمتألهین را درباره آیات متشابه قرآن بررسی می‌کند (فلاح‌پور، ۱۳۸۲: ۷۳-۸۸). در این مقاله ابتدا طبقه‌بندی ملاصدرا از آراء پیشینیان خود در این مسئله گزارش شده، سپس دیدگاه مختار وی در این خصوص بیان شده است. در پایان نیز اشکالات شکلی، روشی و بعضاً محتوایی وارد بر نظر ملاصدرا طرح شده است.

مسئله ما در نوشتار حاضر نقد مقاله مذکور نیست، بلکه قصد داریم ابعاد مهمی از دیدگاه ملاصدرا درباره آیات متشابه را که در آن مقاله فرو گذاشته شده و تا کنون محققان حوزه علوم اسلامی و قرآن‌پژوهان از آن غفلت کرده‌اند بررسی کنیم.

در باب نظر صدرالمتألهین در خصوص آیات متشابه قرآن توجه به دو بُعد اساسی بسیار مهم است: یکی تبیین و بیان چرایی مسئله و دیگری کشف روش‌شناسی ملاصدرا در مسئله آیات متشابه. محققان، پژوهش‌گران و صدراشناسان از توجه به این دو ضلع مسئله، که هم از حیث تفسیری، و هم از حیث فلسفی و هم از لحاظ روش‌شناختی بسیار لازم و ضروری است، غفلت کرده‌اند. مهم‌ترین انتظار از محقق آن است که به تبیین مسئله مورد تحقیق پردازد. دغدغه محقق در این مقام پرسش از چیستی و چگونگی نیست؛ بلکه دغدغه وی چرایی است. در واقع تبیین جستاری است از پاسخ به این پرسش که چرا این مسئله مطرح شده است؟ و چرا فلان دیدگاه در باب آن ارائه شده است؟ متأسفانه امروزه مطالعات دینی رایج در جامعه ما غالباً در

توصیف متوقف مانده و کمتر به تبیین می‌پردازند، حال آنکه به عنوان یک اصل روش‌شناختی مهم‌ترین انتظار و توقع از هر پژوهشی، ارائه تبیینی دقیق مبتنی بر توصیفی جامع است. در مسئله چالش‌خیز آیات متشابه نیز نباید صرفاً به توصیف دیدگاه ملاصدرا و مواجهه وی با سایر آرا اکتفا کرد، بلکه ضروری است ضمن ارائه توصیف و گزارشی مستند و مستدل از دیدگاه‌ها به تبیین مسئله پردازیم. در سایه تبیین دیدگاه صدرالمتألهین در خصوص تشابهات قرآن، اولاً، مبانی و نیز لوازم دیدگاه وی روشن می‌شود. ثانیاً، جایگاه این نظریه در نظام معرفتی صدرایی از هاله ابهام خارج خواهد شد. از سوی دیگر، جست‌وجو از رهیافت ملاصدرا در رویارویی با مسئله تشابهات قرآن به لحاظ روش‌شناختی بسیار راه‌گشا و اثربخش است و غفلت از آن موجب پایین آمدن ضریب دقت در بحث می‌شود و مانعی بر سر راه موشکافی و واکاوی دقیق مسئله خواهد بود.

موضع نوشتار حاضر در خصوص تبیین نظریه ملاصدرا آن است که ریشه دیدگاه وی در باب آیات متشابه را باید در رأی ایشان در خصوص توحید باری تعالی جست‌وجو کرد. نظر خاص صدرالمتألهین در باب توحید واجب تعالی، که وی آن را توحید خاصی می‌نامد، به مثابه محملی برای طرح مبحث تشابهات قرآن در آثار ملاصدرا قرار گرفته است. درباره رهیافت صدرالمتألهین نیز نوشتار حاضر بر آن است که روی آورد وی در این مسئله روی آوردی میان‌رشته‌ای است که برآمده از شکستن حصر روش‌شناختی و توجه به کثرت‌گرایی روش‌شناسانه است.

در ادامه نوشتار ابتدا به اختصار توحید عامی و توحید خاصی از دیدگاه ملاصدرا را بررسی کرده، سپس به طرح و اثبات اصل مدعای خود می‌پردازیم.

۱. توحید عامی

مبنای قول به توحید عامی نظریه «کثرت وجود و کثرت موجود» است (سبزواری، ۱۳۸۲: ۵۲۱). بر اساس این دیدگاه، کثرت مطلق بر جهان هستی حاکم است؛ بدین معنا که به عدد موجودات عالم، «وجود» وجود دارد و هیچ سنخیت و اشتراکی از حیث وجود میان موجودات یافت نمی‌شود. هر حقیقت وجودی به تمام ذات با سایر حقایق وجودی مغایرت دارد. موجودات عالم به تمام ذات خود مابین و منفصل از یکدیگرند. هیچ دو موجودی را نمی‌توان یافت که در وجود اشتراک داشته باشند. اساساً ریشه اشتراک را باید در ماهیت جست. تنها ماهیات هستند که قابل طبقه‌بندی‌اند. لذا در نظام معرفتی ماهوی اشتراک اشیا در قالب اندراج تحت هر یک از مقولات ده‌گانه بیان

توحید خاصی و تفسیر آیات متبادر از مظهر ملامدرا

می‌شود. در واقع اندراج دو شیء تحت مقوله واحد منشأ اشتراک و سنخیت است نه وجود و موجودیت آن دو شیء. باید توجه داشت که این سخن به این صراحت در کلمات هیچ یک از حکیمان مسلمان مشاهده نشده است، اما ملامدرا و پیروان وی از برخی عبارات مشائیان آن را استنباط کرده‌اند و از آن پس این دیدگاه به حکمای مشاء نسبت داده شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۴؛ همو، ۱۴۲۴: ۲۴؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۵).

سبزواری در این خصوص می‌گوید:

و عند مشائیه حقائق تباينت و هو لدی زاهق

(سبزواری، ۱۳۶۹: ۵)

در توحید عامی اگرچه شخص قائل به کثرت وجود و موجود است، اما در عین حال مُوحد به شمار می‌آید، با این ملاحظه که توحید او از سنخ توحیدی است که عوام بدان قائل‌اند (همو، ۱۳۸۲: ۵۲۱). این توحید را می‌توان مقام توحیدِ وجوب وجود دانست و براهینی که بر آن اقامه می‌شود فقط به اثبات این مطلب می‌پردازد که واجب‌الوجود بالذات، واحد است و در وجود هیچ شریکی ندارد (ملاصدرا، ۱۴۳۰: ۵۱/۶-۸۱).

۲. توحید خاصی

این اصطلاح را برای نخستین بار ملامدرا در مقابل توحید عامی به کار برده است (همو، ۱۳۸۲: ۶۹ و ۷۷). مبنای قول به توحید خاصی نظریه وحدت وجود و موجود در عین کثرت، و کثرت آن دو، در عین وحدت است. بر اساس این دیدگاه، حقیقت وجود واحد است و در عین برخوردارگی از وحدت، دارای کثرت هم هست. بدین معنا که وجود یک حقیقت واحد ذومراتب است. وجود نه عرصه وحدت محض است و نه عرصه کثرت محض؛ بلکه حقیقت واحدی است که مراتب متعدد دارد. لذا هر یک از مراتب وجود چیزی نیست جز همان حقیقت وجود. اساساً ذومراتب بودن تنها با وحدت قابل تبیین است؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان امور متباین را مراتب یکدیگر دانست. منشأ برخوردارگی از مراتب متعدد را باید در مشخصه خاصی از وجود جست‌وجو کرد که تا آن ویژگی نباشد حقیقت وجود را نمی‌توان ذومراتب خواند. آن مشخصه بارز عبارت است از شدت و ضعف، تقدّم و تأخّر، نقص و کمال و فقر و غنا. مآل و بازگشت این خصوصیت به آن است که در یک

حقیقت واحد مابه‌الاشتراک عین مابه‌الامتیاز و مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک باشد. این ویژگی که حقیقت وجود از آن برخوردار است و منشأ ذومراتب بودن وجود است را تشکیک‌پذیری می‌نامند.^۱

نسبت‌سنجی مراتب حقیقت تشکیکی وجود با یکدیگر گویای این مطلب است که همواره مرتبه بالاتر شدیدتر و کامل‌تر از مراتب مادون است و مرتبه پایین‌تر فاقد بخشی از کمالات مرتبه مافوق است. بالاترین مرتبه نیز که منتهای سلسله مراتب هستی است به نحو اعلی، اتم و اشرف مالک همه کمالات مراتب مادون است. از این رو با توجه به قاعده «بسیط الحقیقه کلُّ الأشياء»، واجب‌الوجود بالذات که به سبب فقدان هر گونه شائبه کثرت، بسیط‌الحقیقه به شمار می‌آید، تمام اشیا و همه موجودات است، بلکه او کمال همه اشیاست؛ بدین معنا که هیچ کمالی در گستره هستی نیست مگر آنکه او به نحو اعلی و اکمل واجد آن است. لذا هیچ شیئی از اشیا را نمی‌توان از او سلب کرد. آنچه از ذات باری تعالی سلب می‌شود اوصاف عدمی است و سلب اوصاف عدمی از باب سلب‌السلب است که سلب‌السلب خود یک کمال است. بنابراین واجب‌تعالی با وحدت و یگانگی خویش کلُّ الأشياء است و در عین حال خودش شیئی از اشیا نیست؛^۲ زیرا وحدت او از سنخ وحدت عددی نیست.^۳ وحدت سایر موجودات از نوع وحدت عددی است. لذا با تکرر آنها اعداد حاصل می‌شوند؛ اما وحدت حق تعالی از سنخ وحدتی است که هیچ تکلفی در وجود برای آن نیست (همو، ۱۴۳۰: ۹۶/۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵). خداوند متعال می‌فرماید: «هو مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴). این معیت نه از سنخ ممازجه است و نه از سنخ حلول و اتحاد؛ بلکه حقیقت این معیت را باید در مفاد قاعده «بسیط الحقیقه کلُّ الأشياء و لیس بشیءٍ مِنْهَا» جست‌وجو کرد که بیان آن گذشت.

بنابراین، در توحید خاصی، وجود با تمام مراتب شدید و ضعیف خود، حقیقت واحدی است که به تعبیر ملاصدرا عین‌الحق است (همو، ۱۴۳۰: ۲۳۷/۲). و ماهیات و اعیان ممکنه هیچ‌گونه موجودیت حقیقی ندارند، بلکه تحقق آنها صرفاً به واسطه انصباع از نور وجود است. در واقع ماهیات ممکنه انحاء و اطواری از ظهور و تجلی وجود هستند. وحدت مربوط به وجود است و مأل کثرت و تمییز عبارت است از علم ما به وجود حقیقی؛ زیرا از یک حقیقت وجودی واحد معانی متکثر و مفاهیم متعددی فهمیده می‌شود (همان: ۲۳۷/۲). اساساً تعدد و تکثر در مظاهر و مریایا است نه در تجلی و فعل؛ زیرا فعل حق تعالی نور واحدی است که ماهیات را ظاهر می‌سازد و

توحید خاصی و تفسیر آیات مشابه از منظر ملاصدرا

ظهور ماهیات خود نیازمند جعل مستقلی سوای جعل سابق - که همان تحقق نور فعلی و تجلی ذات باری تعالی است - نیست.

در توحید خاصی، موجود حقیقی همان وجود است که دارای اطوار، شئون و انحاء وجودی مختلف است و موجودیت ماهیت نه حقیقی بلکه به عرض وجود و به واسطه تعقل مراتب و اطوار وجود صورت می‌گیرد (همان: ۲۷۸/۲). از همین رو شاعر به نیکی سروده است که:

وجود اندر کمال خویش ساری است تعین‌ها اموری اعتباری است

بنابراین توحید خاصی از منظر صدرالمتألهین مبتنی است بر چند مبنای فلسفی و عرفانی. این اصول و مبانی عبارت‌اند از: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تشکیک حقیقت وجود، نظریه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، قاعده بسیط الحقیقة کلّ الأشیاء و نظریه عرفانی ظهور و تجلی ذات حق.

محقق دوانی و پیروانش قائل به نظریه ذوق تأله شده‌اند و آن را توحید خاصی خوانده‌اند، این دیدگاه قائل به وحدت وجود و کثرت موجود است؛ بدین معنا که وجود حق تعالی واحد است، اما ماهیات که منسوب الی الواجب تعالی هستند، کثیرند. بر اساس این دیدگاه، وجود در ذات حق تعالی اصیل است، اما در سایر موجودات ماهیت اصالت دارد؛ زیرا ماهیات منسوب الی الواجب هستند. ملاصدرا به شدت با این نظریه مخالفت می‌کند و آن را به هیچ وجه توحید خاصی نمی‌داند:

لیس فیما ذکره بعض أجلة العلماء و سماء «ذوق المتألهین» - من کون موجودیة الماهیات بالانتساب إلى الوجود الحقّ - معنی التوحید الخاصی أصلاً، و لا فیہ شیء من أذواق الإلهیین ... (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۶۹).^۴

صدرالمتألهین معتقد است این رأی در صورتی صحیح است که اولاً، متعلق جعل جاعل را ماهیت بدانیم و ثانیاً، ماهیت را اصیل و وجود را از اعتبارات عقلی بدانیم که هر دو مبنا باطل و نادرست است (همان: ۶۹).

۳. آیات متشابه از نظر ملاصدرا

بحث آیات متشابه قرآن از جمله مباحثی است که ملاصدرا بسیار به آن توجه داشته است. وی در آثار فلسفی خود به اختصار و در آثار تفسیری و قرآن پژوهی خود به تفصیل به این بحث پرداخته است. ایشان رساله مستقلی نیز در این باب تحت عنوان «متشابهات القرآن» نگاشته است. وی ابتدا بدون تعریف مُحکم و متشابه به دسته‌بندی آراء و نظرات مختلف مفسران و اندیشمندان در مسئله آیات متشابه می‌پردازد و سرانجام بر نظر نهایی خود تأکید کرده، آن را طریق راسخان در علم می‌خواند (برای تفصیل سخن در باب دیدگاه‌های مختلف مفسران درباره آیات متشابه و نقد و بررسی ملاصدرا نک: ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۲۱/۱-۱۴۲؛ همو، ۱۳۷۸: ۲۶۴-۲۸۰؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۵۰/۴-۱۶۳؛ همو، ۱۴۳۰: ۲۸۰/۲-۲۸۱؛ بهشتی، ۱۳۸۲: ۵-۱۸).

صدرالمتألهین بر آن است که در خصوص آیات متشابه قرآن نباید از لفظ تجاوز کرد. اساساً مقتضای دین و دیانت ابقاء ظواهر آیات به حال خود است. متشابهات قرآن را نباید تأویل کرد، بلکه باید به همان هیئت و صورتی که از جانب حق تعالی نازل شده‌اند باقی بمانند. راه و روش راسخان در علم آن است که ظواهر الفاظ را بدون هیچ‌گونه تصرفی به حال خویش باقی گذارده، دست به تأویل آیات قرآن نیازند. البته ابقاء ظواهر آیات مستلزم تحقیق معانی الفاظ و تجرید آنها از امور زائد است، و نباید کثرت استعمال یک لفظ در معنای حسی آن موجب غفلت از معنای روحانی آن لفظ شود (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۴۴/۱ و ۱۵۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۲۸۱؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۵۰/۴؛ همو، ۱۴۳۰: ۲۸۰/۲-۲۸۱).

برای نمونه، لفظ «میزان» برای چیزی وضع شده که به وسیله آن اشیای مختلف سنجیده می‌شود بدون آنکه مشروط به شکل و هیئت خاصی باشد. لذا موضوع له لفظ «میزان» هم امور محسوس را در بر می‌گیرد و هم شامل امور متخیل و معقول است. پس هر آنچه به وسیله آن اشیای مختلف سنجیده شوند، با هر خصوصیتی اعم از اینکه حسی باشد یا خیالی و عقلی، معنای موضوع له لفظ «میزان»، که همان ترازو بودن است، بر آن صدق می‌کند؛ از این رو خطاکش، گونیا، شاقول، اسطرلاب، ذراع، علم نحو، دانش عروض، دانش منطق، و جوهر عقل همگی ابزار سنجش‌اند و به وسیله آنها اشیا سنجیده می‌شوند و وزن آنها تعیین می‌گردد. خطاکش میزان و ابزار سنجش خطوط مستقیم، گونیا میزان و ابزار سنجش سطوح افقی، شاقول میزان و ابزار سنجش سطوح عمودی، اسطرلاب میزان و وسیله سنجش ارتفاعات قوس‌دار، ذراع میزان و ابزار

توحید خاصی و تفسیر آیات متشابه از منظر ملاصدرا

سنجش کمیّت خطوط، علم نحو میزان و وسیله سنجش اعراب و ساختار الفاظ مستعمل در زبان عربی، دانش عروض میزان و معیار سنجش کمیّت شعر، منطق، میزان و معیار اندیشه و تفکر و عقل میزان سنجش کلیه امور و دانش‌ها است. لذا عارف کامل آنگاه که لفظ «میزان» را می‌شنود به سبب کثرت استعمال آن در باب ترازوی حسی که دو کفه و دو زبانه دارد از معنای حقیقی «میزان» غافل نمی‌ماند، بلکه بدون آنکه در ظاهر معنای میزان و جنبه دنیوی آن متوقف شود به باطن و روح معنای آن، که همان جنبه برزخی و اخروی است، توجه و دقت می‌کند، اما کسی که به عالم ماده و ظاهر تقلید یافته است به خاطر جمود طبع، خمود ذهن و سکون قلب نمی‌تواند از عالم ظاهر فراتر رفته، باطن امور را دریابد؛ از این رو چون باطن آیات را برخلاف ظاهر می‌یابد مجبور است دست به تأویل آیات متشابه بزند و از حمل آنها بر ظواهرشان اجتناب ورزد (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۱۵۱/۱؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۵۱/۴).

در ادامه نوشتار، به تبیین دیدگاه مذکور می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که رأی مختار ملاصدرا در خصوص آیات متشابه در مبانی فلسفی - عرفانی وی، که اصل توحید خاصی خوانده می‌شود، ریشه دارد و اثبات می‌کنیم که تنها کسی می‌تواند در باب متشابهات قرآن قائل به چنین دیدگاهی باشد که تمامی مبانی توحید خاصی را پذیرفته باشد؛ آن کس که صرفاً قائل به توحید عامی است و مبانی آن را پذیرفته است نمی‌تواند به ظاهر آیات اکتفا کند، بلکه ناگزیر از تأویل آیات متشابه قرآن است. برای انجام دادن این کار ابتدا روش تفسیر آیات متشابه را بر مبنای توحید خاصی توضیح داده، سپس نحوه تفسیر آنها را بر مبنای توحید عامی بررسی می‌کنیم.

۴. توحید خاصی و آیات متشابه

صدرالمتألهین معتقد است مقتضای توحید خاصی، حمل آیات متشابه بر معنای ظاهری آنها و حمل الفاظ بر مفاهیم اولیه آنهاست، بدون آنکه قول به تجسّم و تکثّر در باری تعالی لازم آید (همو، ۱۳۸۲: ۷۷). وی این مطلب را از جمله غوامض الاهی می‌داند که جز مطهرون کسی نمی‌تواند به حقیقت آن دست یابد و این همان روش راسخون در علم است که با اشراق روحانی آن را دریافته‌اند و به آن پای‌بند هستند و کسانی که در حُجُب ظلمانی نفسانی فرو رفته‌اند از درک آن عاجزند. وی در این خصوص می‌گوید:

همانا مقتضای توحید خاصی حمل متشابهات قرآن بر ظاهر معنای آن و ارجاع الفاظ متشابه به معنای نخستین آن است بدون آن که - مانند حنابله و مجسمه -

در باب باری تعالی قائل به تجسّم یا تعدّد شویم. این نکته از غوامض الاهی است که جز پاکان کسی بدان نائل نخواهد شد (همان).

نکته اساسی در توضیح ارتباط توحید خاصی و تفسیر آیات متشابه از منظر ملاصدرا را باید در ذومراتب بودن هستی جست‌وجو کرد. صدرالمتألهین که قائل به توحید خاصی است و سراسر گستره وجود را عرصه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌داند ضمن آنکه عالم وجود را ذومراتب می‌خواند معتقد است خداوند ماسوی را به صورت مراتب طولی متعدد آفریده است. از این‌رو، مراتب هستی به نحو متحدادی و مُتطابق بر یکدیگر ترتب وجودی یافته‌اند. یعنی هر آنچه را که مرتبه مادون دارد مرتبه مافوق نیز به نحو اتمّ و اعلیٰ واجد آن است. اساساً هر چیزی را که خداوند متعال در عالم صورت و دنیا آفریده است نظیر آن را نیز در عالم معنا و عقبی ایجاد کرده است و هر چیزی را که در عالم عقبی قرار داده نظیر آن را در عالم آخرت و مأوی نیز جای داده است. و همین‌طور نظیر آن در عالم اسماء و صفات نیز یافت می‌شود و حتی در نهایت، نظیر بلکه حقیقت همه کمالاتی که در عوالم مختلف و مراتب متعدد هستی دیده می‌شوند در عالم حق و مرتبه غیب‌الغیوب که همان مُبدِع کُلّ - جَلِّسُمّه - است، نیز به نحو اعلیٰ و اُشرف یافت می‌شود (همو، ۱۳۸۶: ۱۴۴/۱).

پس هیچ امری نه در زمین و نه در آسمان‌ها نیست مگر آنکه شائی از شئون و وجهی از وجوه حق تعالی است و عوالم مختلف هستی متطابقه‌المراتب و متحدایه‌الحقائق هستند. از این‌رو در سلسله‌مراتب هستی، عالم اَدنی مثال عالم اعلیٰ و عالم اعلیٰ حقیقت عالم اَدنی است. و همین‌طور تا سلسله مراتب هستی به حقیقه‌الحقائق منتهی شود. لذا همه اشیا که در عالم ماده جای گرفته‌اند به مثابه مثال و قالبی برای موجودات عالم ارواح هستند و از سوی دیگر موجودات روحانی به مثابه حقیقت اشیا مادی هستند؛ همان‌طور که بدن انسان در مقایسه با روحش به منزله قالب و مثال است و بر کسی پوشیده نیست که تمام هویت بدن به روح بستگی دارد. و نیز هر چیزی که در عالم ارواح یافت می‌شود مثال و سببی است برای آنچه در عالم اعیان عقلیّه ثابت متحقّق است. اعیان ثابت همگی مظاهر و جلوه‌های اسماء باری تعالی هستند که اسماء الاهی عین ذات حق‌اند. بیان این نکته نیز مهم است که از منظر صدرالمتألهین هیچ چیزی را خداوند در عوالم و مراتب مختلف هستی نیافریده است مگر آنکه مثال مطابق و نمونه متحدادی آن در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است (همان: ۱۴۴/۱-۱۴۵).

توحید خاصی و تفسیر آیات مشابه از منظر ملاصدرا

بر اساس این مبنای فلسفی- عرفانی است که ملاصدرا در باب آیات متشابه معتقد است نباید از لفظ تجاوز کرد، بلکه بدون هیچ‌گونه تأویلی آیات را باید به همان هیئت و صورت ابتدایی خود باقی گذارده، از تصرف در ظواهر الفاظ اجتناب کنیم؛ زیرا الفاظی مانند عرش، کرسی، استواء و ...، برای معنایی مطلق اعم از معنای حسی، عقلی، مادی، روحانی و اخروی وضع شده‌اند. اساساً خصوصیات صور مختلف که برآمده از خصوصیات نشئات متعدد وجود هستند خارج از معنای موضوع‌له لفظ‌اند. اگرچه به سبب عادت و کثرت استعمال تنها معنای حسی الفاظ به ذهن متبادر می‌شود، اما نباید از توجه به وسعت معنای موضوع‌له لفظ، که شامل معنای حسی، مادی، عقلی، روحانی و اخروی است، غفلت ورزید.

با اتکا به اصول و مبنای فلسفی- عرفانی توحید خاصی، به راحتی می‌توان به توسعه در معنای الفاظ قائل شد بدون آنکه در چنبره تأویل یا تجسم گرفتار شویم؛ زیرا موضوع‌له لفظ در هر نشئه‌ای از نشئات وجود از ویژگی‌ها و خصوصیات همان نشئه برخوردار است. برای نمونه، واژه «ید» به معنای «ما یُوَحَّدُ به» یا «ما یُبَطِّشُ به» است اما به علت کثرت استعمال، معنایی که از این لفظ ابتدائاً به ذهن متبادر می‌شود، همان عضو بدن انسان است و حال آنکه این واژه معنای عامی را شامل می‌شود که عبارت‌اند از وسیله اخذ و بطش و اظهار قدرت. چنین وسیله‌ای هم می‌تواند حسی باشد (عضو بدن انسان) و هم می‌تواند مجرد و غیرمادی باشد. در هر نشئه‌ای از نشئات هستی، وسیله اظهار قدرت از ویژگی‌ها و خصوصیات همان نشئه برخوردار است. در نشئه مادی و دنیوی وسیله اظهار قدرت دست انسان است که دارای ویژگی‌های عالم ماده است، اما وسیله اظهار قدرت در سایر نشئات وجودی عاری از خصوصیات مادی است، بلکه از ویژگی‌های روحانی و اخروی برخوردار است. از این‌رو در آیه شریفه «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) نه نیازی به تأویل هست و نه نیازی به قول به تجسم، بلکه معنای واژه «ید» عام است و هم در باب خداوند، هم در باب مخلوقات مجرد و هم در باب مخلوقات مادی علی‌نحو الحقیقه اطلاق می‌شود. لذا «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یعنی قدرت خداوند که مختص ذات اقدس اوست فوق همه قدرت‌هاست و این معنا نه مستلزم تأویل است و نه مستلزم تجسم.

در باب سایر الفاظ متشابه قرآن مانند قلم، لوح، میزان، عرش و کرسی نیز امر بر همین منوال است. قلم به معنای «ما یُکْتَبُ به» است؛ یعنی ابزار و وسیله نوشتن و چنین وسیله‌ای هم می‌تواند حسی باشد و هم مجرد و غیرمادی. واژه «لوح» به معنای «ما یُنْتَقَشُ فیه» است و آنچه انتقاش را می‌پذیرد امور مختلفی را شامل می‌شود؛ کاغذ، تخته، سنگ، نفس آدمی و نفس فلکی

همگی از جمله اموری هستند که انتقاش را می‌پذیرند و نیازی به تأویل نیست، بلکه معنای لوح آن قدر وسیع است که امور مادی و غیرمادی را شامل می‌شود. واژه «میزان»، که توضیح تفصیلی آن گذشت، به معنای «ما یوزنُ به» است و شامل هر نوع ابزار و وسیله سنجش می‌شود. لذا این واژه را، هم می‌توان بر ابزار سنجش اشیای مادی و هم بر ابزار سنجش اشیای غیرمادی و هم ابزار و وسیله سنجش اعمال اطلاق کرد. واژه «عرش» به معنای «ما یعلو علیه موجود عالی» است و این معنا هم تخت مادی و این‌دنیایی و هم امر مجردی را که مرتبه علم واجب‌تعالی است در بر می‌گیرد.

برای روشن شدن میزان دقت و ظرافت بحث در ذیل دو واژه «عرش» و «کرسی» را به طور خاص در نشئه عالم انسان بررسی می‌کنیم؛ همان‌طور که بیان شد، صدرالمتألهین شیرازی معتقد است هیچ کمالی و هیچ موجودی در عوالم و مراتب مختلف هستی آفریده نشده است، مگر آنکه مثال مطابق و نمونه متحدی آن در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است (همو، ۱۳۸۶: ۱۴۴/۱-۱۴۵). و این مبنا بر اصول و مبانی دیدگاه ملاصدرا در باب توحید خاصی استوار است. مثال عرش در ظاهر عالم انسان، قلب مستدیرالشکل اوست و در باطن او، روح حیوانی یا نفسانی اوست و مثال آن در باطن باطن انسان، نفس ناطقه اوست که قلب معنوی خوانده می‌شود و محل استواء روح اضافی است. روح اضافی عبارت است از جوهر علوی نورانی مستقر در قلب معنوی انسان که به منزله خلیفه‌الله در عالم صغیر (عالم انسان) است. مثال کرسی نیز در ظاهر عالم انسان صدر (سینه) اوست و در باطن، روح طبیعی است که آسمان‌های قوای طبیعی هفت‌گانه و ارض قابلیت بدن را فرا گرفته است و مثال آن در باطن باطن انسان نفس حیوانی اوست که موضع و محل دو قدم (گام) نفس ناطقه - مُدرِکه و مُحَرِّکه - است (همان: ۱۴۵/۱).

با اعتقاد به اصول و مبانی فلسفی - عرفانی توحید خاصی می‌توان بدون تأویل یا قول به تجسم به ظواهر آیات متشابه قرآن ملتزم بود و الفاظ قرآن را به حال خود باقی گذارد؛ زیرا بر مبنای توحید خاصی، گستره وجود ذومراتب بوده، مراتب آن به نحو متطابق و متحدی بر یکدیگر ترتب وجودی یافته‌اند؛ از این‌رو به راحتی می‌توان در معانی الفاظ قائل به توسعه شویم و الفاظ متشابه را به نحو حقیقی بر همه مراتب هستی اطلاق کنیم و چون موضوع‌له لفظ در هر مرتبه از مراتب وجود از ویژگی‌ها و خصوصیات همان مرتبه برخوردار است دیگر نیازی به تأویل آیات متشابه یا قول به تجسم نیست؛ زیرا اساساً ویژگی‌ها و خصوصیات هر مرتبه از مراتب وجود خارج از موضوع‌له لفظ است.

۵. توحید عامی و آیات متشابه

با اخذ قول به توحید عامی به عنوان یک مبنای فلسفی در مطالعات هستی‌شناسانه، به هیچ وجه نمی‌توان در باب آیات متشابه به ظواهر آنها اکتفا کرد و الفاظ را به حال خود باقی گذارد. همان‌طور که بیان شد، بر مبنای نظریه توحید خاصی هستی ذومراتب است و مراتب متعدد آن به نحو متحدادی و مُتطابق بر یکدیگر مترتب شده‌اند؛ از این‌رو می‌توان در معنای الفاظ قائل به توسعه شد و لفظ را در هر مرتبه و نشئه‌ای از مراتب و نشئات وجود علی نحو الحقیقه بر موضوع‌له آن اطلاق کرد. اما نظریه توحید عامی امکان قول به توسعه در معانی الفاظ را از بین می‌برد. همان‌طور که بیان شد، مبنای توحید عامی «کثرت وجود و کثرت موجود» است. لذا کثرت مطلق بر جهان هستی حاکم است و هیچ سنخیت و اشتراکی از حیث وجود میان موجودات یافت نمی‌شود. حقایق وجودی به تمام ذات با یکدیگر مغایرت دارند و از جانب وجود تباین و انفصال مطلق بر موجودات عالم حاکم است. حتی رابطه خداوند و مخلوقات او نیز از این انفصال مستثنا نیست. بر مبنای توحید عامی نه تنها مراتب و نشئات وجود مُتطابق و متحدادی نیستند، بلکه اساساً ذومراتب بودن هستی منتفی است. لذا خصوصیات و ویژگی‌های یک موجود منحصر به همان موجود بوده، نمی‌توان آنها را به دیگر موجودات نسبت داد.

از این‌رو برخلاف قول به توحید خاصی، با اخذ مبنای توحید عامی دیگر نمی‌توان به ظواهر آیات پای‌بند بود، بلکه لاجرم باید از الفاظ عبور کرد و از حمل آیات متشابه بر ظواهرشان اجتناب ورزید؛ زیرا با توجه به عدم سنخیت و اشتراک موجودات بر مبنای توحید عامی، الفاظی همانند عرش، کرسی، استوی، ید و ... تنها بر امور حسی و مادی قابل اطلاق خواهند بود. و معانی آنها صرفاً به حسب عالم ماده و خصوصیات آن تفسیر خواهند شد و نمی‌توان آنها را در باب سایر موجودات مجرد غیرمادی اطلاق کرد. بر این اساس، معانی الفاظ مذکور منحصر به اشیای مادی است و اساساً امکان فرض توسعه معانی این الفاظ و بسط آنها در باب سایر موجودات غیرمادی - اعم از خداوند و دیگر موجودات مجرد - زایل می‌شود.

به همین سبب قائلان به توحید عامی در مواجهه با آیات متشابه قرآن دو راه بیشتر در پیش رو نخواهند داشت؛ یا باید همانند حنبله و مجسمه قائل به تجسم شوند یا همانند بسیاری از علما و ظاهرپویان دست به تأویل آیات قرآن بزنند. حنبله و مجسمه، اگرچه از یک سو ظواهر آیات را حفظ کرده‌اند، اما از سویی دیگر در باب خداوند قائل به تجسم شده‌اند و جسم و جسمانی بودن را

به حق تعالی نسبت داده‌اند، حال آنکه حکمای مسلمان بر بطلان این مدعا تأکید ورزیده، به طور گسترده‌ای در رد و ابطال آن همت گمارده‌اند.^۵ بسیاری از مفسران نیز ضمن عبور از الفاظ به تأویل آیات متشابه قرآن پرداخته‌اند. آنها آیات متشابه را بر اساس قواعد نظری و اصول فلسفی خود تأویل می‌کنند تا جایی که عملاً منکر معاد جسمانی شده‌اند و همه امور اخروی اعم از بهشت، نار، حساب و میزان را به امور عقلی و روحانی تأویل برده‌اند (همو، ۱۳۸۲: ۷۷؛ همو، ۱۴۳۰: ۲/۲۸۰).

در مقام تبیین و بیان چرایی قول به تجسم و نیز قول به تأویل باید گفت علت طرح چنین اقوالی از سوی برخی مفسران را باید در نوع نگاه هستی‌شناسانه آنها درباره توحید عاقلی جست‌وجو کرد. چون آنها هستی را ذومراتب نمی‌دانند و میان خداوند و سایر موجودات قائل به بینونت و انفصال تام هستند، به چنین نظراتی چنگ درآویخته‌اند. حال آنکه اگر آنها همانند صدرالمتألهین، در اصول هستی‌شناسی خود، مبنای توحید خاصی را اخذ می‌کردند، لزومی نداشت به تأویل یا تجسم معتقد شوند، بلکه همه آیات را بر ظواهرشان حمل کرده، از ظاهر الفاظ تجاوز نمی‌کردند.

۶. رهیافت حل مسئله

رهیافت صدرالمتألهین در حل مسئله متشابهات قرآن کریم رهیافت میان‌رشته‌ای است. وی در مواجهه با این مسئله، روی آوردی فلسفی - عرفانی و تفسیری اخذ می‌کند و با تکیه بر مبانی فلسفی - عرفانی خود در باب توحید خاصی و ضمن تسلط بر علوم تفسیری به ارائه دیدگاهی بدیع و نو در باب آیات متشابه می‌پردازد. ملاصدرا در این بحث ضمن آنکه تنوع منابع مورد استفاده و میزان اشراف خود بر دانش‌های مختلف اسلامی را نشان داده است، در عمل، به روی آوردها و رهیافت‌های مختلف اقبال نشان می‌دهد و از حصر توجه به دانش معین و ادبار و انکار دیگر دانش‌ها اجتناب می‌ورزد که این امر را باید در وقوف صدرالمتألهین بر آسیب‌ها و آفت‌های حصرگرایی روش‌شناختی جست‌وجو کرد. تنها، کسی می‌تواند روی آورد حصرگرایانه را فرو گذارد و روی آورد میان‌رشته‌ای اخذ کند، که حقیقت را ذومراتب بداند به گونه‌ای که هر یک از روی آوردها، یکی از ابعاد مسئله را مکشوف سازد. ملاصدرا از جمله کسانی است که حقیقت را ذومراتب می‌داند و معتقد است دانش بشر در رسیدن به مراتب حقیقت، ابعاد گوناگونی دارد. روی آورد برهانی جای را بر روی آورد شهودی تنگ نمی‌کند و رهیافت کلامی، مانع از رهیافت

تفسیری نمی‌شود. بنابراین، روی‌آوردهای متعدد، نوعی کثرت‌گرایی روش‌شناختی است که بر مبنای ذومراتب بودن حقیقت استوار است.^۶

در مقام تبیین و بیان چرایی اخذ روی‌آورد میان‌رشته‌ای از سوی ملاحظه‌ها در این مسئله باید این مسئله را از حیث تعلق به گستره یا گستره‌های معرفتی و اشکافی کنیم. مسئله متشابهات قرآن اساساً یک مسئله چندتباری (multi factorial) است. این مسئله در علوم مختلف ریشه دارد، به گونه‌ای که بدون بهره‌مندی از آن علوم نمی‌توان مسئله را به طور کامل تشخیص داد و حل کرد. این مسئله در عین اینکه به حوزه علم تفسیر تعلق دارد و از جمله مسائل علوم قرآنی به شمار می‌رود، اما در دیگر علوم نیز از باب اشتراک در مسئله ریشه دارد؛ زیرا اصولاً چندتباری بودن مسئله با تعلق آن به یک گستره معین منافاتی ندارد.

بیشتر مسائل الاهیات چندتباری هستند. شاخه‌های متنوع دین‌پژوهی غالباً مسائل مشترک دارند که علت آن را باید در چندتباری بودن این مسائل جست‌وجو کرد. مسائل چندتباری جز از طریق مطالعات بین‌رشته‌ای و اخذ رهیافت کثرت‌گرایانه قابل تشخیص و حل نیستند.^۷

نتیجه

تأمل روش‌مند در دیدگاه صدرالمتألهین در خصوص متشابهات قرآن ره‌آوردهای ذیل را در پی دارد: ۱. نظر ملاحظه‌ها در باب آیات متشابه بر اصول و مبانی فلسفی - عرفانی وی در خصوص نظریه توحید خاصی مبتنی است. بر مبنای این نظریه، جهان هستی ذومراتب است و مراتب هستی بر یکدیگر ترتب وجودی دارند. از این رو بدون آنکه نیازی به تأویل یا قول به تجسم باشد، می‌توان آیات متشابه را بر ظواهرشان حمل کرد و از حد ظاهری معنای لفظ تجاوز نکرد؛ ۲. اخذ مبنای توحید عامی در اصول هستی‌شناختی مستلزم تأویل آیات متشابه قرآن یا قول به تجسم در باب ذات باری تعالی خواهد بود؛ ۳. روی‌آورد ملاحظه‌ها در این مسئله روی‌آوردی میان‌رشته‌ای است. وی با شکستن حصر‌گرایی روش‌شناختی و اقبال به کثرت‌گرایی روش‌شناختی در حل مسئله متشابهات قرآن رهیافت میان‌رشته‌ای فلسفی - عرفانی و تفسیری اخذ کرده است؛ ۴. ریشه اقبال ملاحظه‌ها به رهیافت میان‌رشته‌ای در این مسئله را باید در چندتباری بودن مسئله آیات متشابه جست‌وجو کرد.

منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. الامام علی (ع) (۱۴۲۲). نهج البلاغه، گردآوری: السید الشریف الرضی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). الاشارات و التنبيهات، در: شرح الاشارات، قم: نشر البلاغه، چاپ اول، ج ۳.
۴. بهشتی، احمد (۱۳۸۳). هستی و علل آن، قم: بوستان کتاب قم، چاپ اول.
۵. _____ (۱۳۸۲). «بررسی زبان قرآن در آیات متشابه»، در: پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، پیش شماره ۱، ص ۵-۱۸.
۶. سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۸۲). التعليقه على الشواهد الربوبية، در: الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب قم، چاپ سوم.
۷. _____ (۱۳۶۹). شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه و جوهر و عرض، به اهتمام: مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، به تصحیح: سید مصطفی محقق داماد، به اشراف: سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
۹. _____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، قم: انتشارات بیدار، چاپ اول.
۱۰. _____ (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب، تصحیح: نجفقلی حبیبی، به اشراف: سید محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ج ۱.
۱۱. _____ (۱۴۳۰). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم: منشورات طلیعه النور، چاپ دوم، ج ۱، ج ۲ و ج ۳.
۱۲. _____ (۱۳۷۸). متشابهات القرآن، در: سه رساله فلسفی، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲). بدایه الحکمه، تصحیح: علی شیروانی، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ چهارم.
۱۴. _____ (۱۴۲۴). نهایه الحکمه، تحقیق و تعلیق: عباسعلی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هجدهم.

۱۵. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵). اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۶. _____ (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ پنجم.
۱۷. _____ (۱۳۷۷). «روی‌آورد بین‌رشته‌ای و هویت معرفتی فلسفه صدرایی»، در: مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۳، ص ۱۲۵-۱۳۶.
۱۸. فلاح‌پور، مجید (۱۳۸۲). «متشابهات قرآن از دیدگاه ملاصدرا»، در: مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۴، ص ۷۳-۸۸.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای تفصیل سخن در باب اقسام تشکیک نک: ملاصدرا، ۱۴۳۰: ۶۲/۱؛ بهشتی، ۱۳۸۳: ۲۰۶.
۲. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُمْقَارَنُهُ وَ غَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْزَايِلُهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).
۳. اشاره به آیه شریفه «كَفَرُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده: ۷۲).
۴. برای تفصیل سخن در این خصوص و بررسی دلایل ملاصدرا و پیروانش در رد این نظریه نک: صدرالمتألهین شیرازی، ۱۴۳۰: ۵۹/۶-۸۴؛ همو، ۱۳۸۲: ۶۹؛ سبزواری، ۱۳۸۲: ۵۲۱؛ همو، ۱۳۶۹: ۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۴: ۱۷-۱۸؛ همو، ۱۳۸۲: ۲۲.
۵. برای تفصیل سخن در باب نفی جسم و جسمانیت از واجب‌الوجود نک: ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۵۹/۳-۶۰؛ بهشتی، ۱۳۸۳: ۳۲۹-۳۴۰.
۶. برای تفصیل سخن در باب جایگاه روی‌آورد میان‌رشته‌ای در فلسفه صدرایی نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸؛ همو، ۱۳۷۷.
۷. برای تفصیل سخن در باب چپستی مسائل چندتباری نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی